

**عنواان: جنگ ایران و عراق**

گردآورنده:

**مقدمه**

بررسی علل و عوامل بروز جنگ یکی از مهم ترین موضوعات در مطالعه جنگهاست، چرا که با این بررسی، چرایی وقوع جنگ آشکار می شود، موضوعی که می تواند زمینه ای برای جلوگیری از جنگ های بعدی باشد، علل و عوامل موثر در بروز جنگ میان ملت ها را می توان در حوزه های گوناگون اختلافات و تعارضات سیاسی، قدرت طلبی و فزون خواهی، رقابت‌های اقتصادی و درگیری های مرزی و غیره جست و جو کرد.

جنگ ایرن و عراق، به منزله یکی از طولانی ترین جنگ های قرن بیستم، در اثر فراهم شدن شرایط سیاسی، نظامی، اقتصادی، اجتماعی و روانی خاص در سال 1359 رخ داد. در این تحقیق، با فرض امکان مطالعه علمی علل آغاز جنگ ایران و عراق، در صدد هستیم تا تطابق یا عدم تطابق علل آغاز این جنگ را با نظریات فلسفی درباره علل آغاز جنگ ها مورد بررسی قرار دهیم البته با توجه به این مسئله که علل آغاز جنگ ها از دیدگاه های تاریخی، جامعه شناسی، سیاسی، روانشناسی و فلسفی قابل مطالعه و بررسی است، در این مقاله، ضمن توجه به حوزه های دیگر، علل جنگ، تنها از دیدگاه جامعه شناسی با توجه به جوانب آن بررسی می شود.

برای انجام این امر، نخست دیدگاه های فلسفی درباره علل آغاز جنگ ها را بیان و سپس، علل آغاز جنگ ایران و عراق را بر اساس نظریات مزبور بررسی می کنیم. با توجه به گستردگی مباحث فلسفی و تعداد زیاد فیلسوفان و جامعه شناسان، چاره ای جز گزینش و انتخاب برخی از آن ها نیست. در میان کشورهای عرب منطقه خاورمیانه، عراق دارای بیشترین قرابت‌های فرهنگی و مذهبی با ایران است. تغییر حاکمیت در عراق وضعیت دوگان‌های از تهدید و فرصت را پیش روی دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران در این کشور قرار داده است. بهره‌گیری از ابزارهای فرهنگی جهت دستیابی به اهداف سیاست خارجی همواره محور مهمی در روابط میان کشورها بوده است. پررنگ شدن این ابزار در دهه‌های اخیر و تغییرات سیاسی در عراق پس از سال ۲۰۰۳ میلادی فرصت‌های جدیدی را پیش روی جمهوری اسلامی ایران قرار داده است تا به گسترش و تحکیم مناسبات خود با عراق پرداخته و هر چه بیشتر از قرابت‌های فرهنگی دو کشور جهت تأمین منافع ملی بهره گیرد. بر این اساس، مقاله حاضر به بررسی دیپلماسی فرهنگی ایران در عراق و چشم‌انداز آینده در روابط دو کشور می‌پردازد. چالش‌های پیش روی ایران: گروه‌های معارض سنی، کدورت‌های باقیمانده بین دو ملت ناشی از جنگ هشت‌ساله و در بعد منطقه‌ای، کشورهای عرب، رقیب ایران در تحولات داخلی عراق هستند. مقاله به این نتیجه می‌رسد مذهب تشیع مهم‌ترین اهرم نقش‌آفرینی ایران در عراق است.

در تقسیم‌بندی ابزارهای سیاست خارجی، اقتصاد و فرهنگ دو پایه اصلی در دیپلماسی بشمار می‌روند. فرهنگ ابزاری نافذتر و منعطف‌تر است. در بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی، فرهنگ، ایدئولوژی و مذهب مهم‌ترین معیارهای تدوین و اجرای دیپلماسی می‌باشند. تنظیم سیاست خارجی ایران در مقدمه قانون اساسی بارها تکرار شده است.

**دفاع مقدس ...**

31 شهريور 1359 با حمله هوايي عراق به چند فرودگاه ايران و تعرض زميني همزمان ارتش بعث به شهرهاي غرب و جنوب ايران، جنگ 8 ساله حكومت صدام حسين عليه ايران آغاز شد. اين جنگ 19 ماه پس از پيروزي انقلاب اسلامي و چند روز پس از آن اتفاق افتاد كه صدام پيمان الجزاير را در برابر دوربين‌هاي تلويزيون بغداد پاره كرد. صدام در نطقي با تأكيد بر مالكيت مطلق كشورش بر اروند رود (كه وي آن را شط‌العرب ناميد) و ادعاي تعلق جزاير ايران به «اعراب» جنگ را در زمين، هوا و دريا عليه ايران آغاز كرد.

اين جنگ در حالي شروع شد كه مردم ايران دوران نقاهت پس از انقلاب را مي‌گذراندند و طبعاً به بازسازي كشور و آرامش و سازندگي مي‌انديشيدند. نيروهاي مسلح نيز به دليل آن كه انتظار جنگ را نداشتند، از آمادگي چنداني براي رويارويي در يك نبرد بزرگ برخوردار نبودند. به همين دلايل، نظاميان عراق در ماههاي اول پس از شروع حمله، موفق شدند چند شهر مرزي را در غرب و جنوب ايران تصرف كنند.

**علل آغاز جنگ**

گرچه صدام حسين در ساعات مياني 31 شهريور و پيش از صدور فرمان حمله به ايران، موضوع اختلافات مرزي را دليل وقوع جنگ عنوان كرد، اما حتي خود او نيز مي‌دانست اين جنگ مرحله اجرايي نقشه برنامه‌ريزي شده، هدفمند و فرامنطقه‌اي است و دولت بغداد به دليل اختلافات زميني و دريايي خود با ايران، تنها داوطلب اجراي اين نقشه شده است.

واقعيت اين است كه انقلاب اسلامي تنها سبب از بين بردن «جزيره ثبات غرب» در منطقه نشده بود، بلكه تمامي الگوها و هنجارهاي مورد نظر غرب در خاورميانه و خليج فارس را بر هم زده بود. انقلاب اسلامي در برابر نظامهاي لائيكي مورد نظر غرب در منطقه، با صراحت، احياء مذهب را صلا مي‌داد. علاوه بر آن قدرتهاي بزرگ از اين نگران بودند كه ثبات مورد نظر آنان در خاورميانه و همچنين جريان آرام و مطلوب نفت از خليج فارس، با تثبيت انقلاب اسلامي و جمهوري اسلامي ايران به خطر افتد. به همين دليل امريكا و اتحاد جماهير شوروي ـ عليرغم اختلافات برخاسته از فضاي جنگ سرد ـ در نارضايي از انقلاب اسلامي ايران موضع يكساني داشتند.جمهوري اسلامي ايران در طول يك سال و چند ماه قبل از وقوع جنگ تحميلي، با فشارهاي برون مرزي متعددي روبرو شد:

جنگ تبليغاتي، سياسي رواني؛ محاصره اقتصادي؛ بلوكه كردن دارايي‌هاي ايران؛ تهديدات نظامي (مداخله نظامي در طبس و ...)؛ تحريف ماهيت انقلاب اسلامي در عرصه بين‌المللي؛ دامن زدن به تروريسم و ناامني داخلي و حمايت از آن.

هدف از اين اعمال، بدبين ساختن افكار عمومي جهان نسبت به انقلاب اسلامي، جلوگيري از شناسايي سياسي جمهوري اسلامي و فراهم ساختن زمينه هاي جنگ عليه ايران بود. هدف اين بودكه هرگونه برخورد با ايران، در عرصه بين‌المللي، اقدامي در جهت بازگرداندن ثبات و آرامش به منطقه ومطابق خواست جامعه جهاني جلوه كرده و توجيه پذير باشد. هدف اين بود كه نگذارند نهضت امام خميني (ره) به عامل تأثيرگذار در تعيين نظم استراتژيك جهان تبديل شود.

اين گونه اهداف و ديدگاهها نيز نمي‌توانست در چهارچوب اختلافات مرزي و جاه‌طلبي‌هاي صدام تعريف شود. صدام در حقيقت فريب توطئه خارجي را خورد و جاه‌طلبي‌اش محركي براي انتخاب عراق در اجراي اين توطئه بود. البته در كنار اين جاه‌طلبي، صدام انگيزه‌هاي جداگانه‌اي نيز براي جنگ داشت: صدام از تأثير انقلاب اسلامي ايران بر جمعيت 60 درصدي شيعيان عراق نگران بود؛ صدام همانگونه كه خود و دولتمردانش به دفعات اعلام كردند از پيمان الجزيره ناراضي بوده و در پي فرصتي براي لغو آن و حل يكسره اختلافات مرزي دو كشور مطابق ميل خود بود؛ صدام ـ بعدها از زبان سياستمداران عراقي و غير عراقي منتشر شد ـ مايل بود در برنامه نابودي انقلاب اسلامي و جمهوري اسلامي ايران و از بين بردن خطرتفكر اسلامي براي استعمارگران، در منطقه پيشقدم شود تا بتواند حمايت دولتهايي را كه با پيروزي انقلاب اسلامي منافعشان خطر افتاده، جلب كند و خود رهبري جهان عرب را به دست گيرد.

به همين دليل بسياري از تحليلگران سياسي، جنگ تحميلي عراق عليه ايران را تهاجمي فرا منطقه‌اي و برخاسته از اراده برون مرزي مي‌شمارند.

البته حوادث بعد نشان داد كه امريكا و يارانش در تبيين واقعيت‌ها، اشتباه كرده و دچار خوش‌بيني شده بودند كه ناشي از ماهيت رخدادهاي سياسي‌ـ اجتماعي و اطلاعات نادرست امريكا بود. امريكا به رغم نظام و سيستم اطلاعاتي‌اش، همچنين حضور طولاني مدت در جامعه ايران، فاقد اطلاعات واقعي بود و توان تبيين صحيح اين اطلاعات را نيز نداشت.

مجموعه اين مسايل، امريكا و هم پيمانانش را به چالشي با جامعه ايران كشاند كه هنوز بعد از گذشت نزديك به سه دهه به پايان نرسيده است. گرچه در اين مدت تحولات زيادي رخ داده، اما به طور قطع آن چه امريكايي‌ها از آن هراس داشتند اتفاق افتاد؛ انقلاب اسلامي ايران در برگرفتن غبار از چهره اسلام و خارج ساختن آن از كنج راكد عبادتگاهها به صحنه سياسي جوامع بشري موفق بود.

**تمهيدات صدام براي جنگ تحميلي**

صدام كه اساساً با نيت مبارزه با جمهوري اسلامي ايران در 25 تير 1358 با كودتا در عراق به قدرت رسيده بود، از ابتدا از تمامي راههاي ممكن براي به زانو درآوردن انقلاب اسلامي بهره گرفت.

اخراج هزاران ايراني از عراق در نيمه دوم 1358ش.؛ توزيع اسلحه بين عوامل ضد انقلاب حمايت از بمب‌گذاران و طراحي انفجارهاي مكرر در خطوط راه‌آهن و تأسيسات نفتي؛ پناه دادن به ژنرالهاي فراري حكومت پهلوي؛ انتخاب اسامي مجعول براي شهرهاي ايران در نقشه‌ها و كتابهاي درسي (عراق اهواز را «الاحواز»، خرمشهر را «محمره»، آبادان را «عبادان»، سوسنگرد را «خفاجيه» و بالاخره خوزستان را «عربستان» ناميد.1) و الحاق خيالي اين شهر‌ها به قلمرو جغرافيائي عراق؛‌ تحريكات و تجاوزات مكرر مرزي (دهها مورد يادداشت رسمي اعتراض از سوي وزارت امور خارجه جمهوري اسلامي ايران به سفارت رژيم عراق در تهران ارسال شده است2)؛ انعقاد قراردادهاي خريد هواپيماهاي ميراژ، ميگ وتوپولف (اين قراردادها پس از پيروزي انقلاب و قبل از جنگ منعقد شده است)؛ تقويت بدون دليل نيروهاي عراقي در مرز مشترك دو كشور و ايجاد موانع از قبيل سنگرهاي بتوني، سيم‌هاي خاردار و ... صدها نمونه ديگر از اقدامات مقدماتي صدام براي فراهم آوردن زمينه يك تهاجم گسترده نظامي عليه جمهوري اسلامي ايران است.

از اين رو هجوم نظاميان عراق به ايران در 31 شهريور 1359، تعجب هيچ يك از محافل سياسي مطلع جهان را برنيانگيخت، چرا كه از تمامي اقدامات يكساله صدام، بوي جنگ به مشام مي‌رسيد.

دولتمردان عراقي از همان ابتداي تجاوزشان تمامي توان سياسي، نظامي و تبليغي خود را براي به زانو درآوردن انقلاب اسلامي ايران به كار بستند. در جبهه سياسي هيأتهاي بسياري را روانه كشورهاي اروپايي، آفريقايي و آسيايي كردند و در اين مأموريت‌ها تلاش داشتند تا اهداف و مقاصد خود در تحميل جنگ به جمهوري اسلامي ايران را، نزد جهانيان توجيه نمايند. در نيمه اول دهه 1360 ش. روزنامه‌ها و رسانه‌هاي ارتباط جمعي امريكا و اروپا مملو از مقالات و گزارشهايي بود كه در آنها، به اهداف و نقشه‌هاي مقامات عراقي در به راه انداختن جنگ و علت حمايت كشورهاي غرب و شرق از آنها اشاره شده بود. در اين مقالات در توصيف اهداف جنگ به سركوب بنيادگرايي در منطقه، توقف صدور انقلاب اسلامي، كاستن از خطر بالقوه براي حكومت صهيونيستي، رفع نگراني دولت‌هاي عرب خليج فارس از قدرت ايران و ... اشاره شده بود.

عراقي‌ها در خلال جنگ، تمام قوانين ومقررات بين‌المللي را زير پا گذاشتند: پيمان الجزاير، پيمان منع كاربرد سلاحهاي شيميايي، پيمان منع حمله به اماكن مسكوني، پيمان مربوط به ضرورت رفتار انساني با اسيران جنگي، پيمان مربوط به ضرورت امنيت هوانوردي، پيمان مربوط به امنيت درياها، و دهها و صدها نمونه ديگر از پيمانها، مقررات و قوانين معتبر بين‌المللي در خلال جنگ تحميلي از سوي عراقي‌ها به زير پا گذارده شد.

بغداد در خلال جنگ تحميلي، از شبكه‌هاي بمب‌ گذار درداخل كشورو در رأس آنها از سازمان مجاهدين خلق (منافقين) حمايت كرد. منافقين كه در فرانسه و بعد در عراق مستقر شدند با سكوت يا حمايت دولت‌هاي ميزبان، بسياري از اقدامات تروريستي عليه مسئولان و افراد عادي كوچه و بازار ايران را در خلال جنگ تحميلي هدايت ‌كردند. ترور مردم عامي و مسئولان نظام، در پاريس و بغداد طراحي و برنامه‌ريزي مي‌شد و در شهرهاي مختلف ايران به اجرا در مي‌آمد. هفتم تير و شهادت آيت‌الله بهشتي و 72 نفر از مسؤولان ايران، هشتم شهريور وشهادت رئيس جمهور رجايي و نخست‌وزير باهنر، شهادت امامان جمعه، ترور مستمر مردم عادي از قبيل كاسب، دانش‌آموز، روحاني و غيره از جمله اقدامات تروريست‌هاي داخلي تحت الحمايه دولت عراق در خلال 8 سال جنگ تحميلي بود.

علاوه بر اين، ابعاد جنگ فقط در مرزها و يا در داخل شهرها به صورت ترورهاي روزمره خلاصه نمي‌شد، بلكه خانه‌هاي مسكوني مردم و مدارس كودكان بي‌دفاع در بسياري از شهرهاي ايران آماج حملات موشكي عراقي‌ها بود و هزاران نفر از تلفات مردمي جنگ ناشي از همين گونه حملات بود. كشتي‌هاي باري و نفتي كه عازم بنادر ايران بودند، در بخش عمده اين 8 سال هدف حملات هوايي عراق در خليج فارس بودند و هواپيماهاي جاسوسي ـ آواكس ـ كه در عربستان مستقر بودند، جنگنده‌هاي عراقي را در هدف‌گيري اين كشتي‌ها ياري مي‌دادند.

**حمايتهاي جهاني از صدام**

در خلال جنگ تحميلي، عراق از حمايت بي‌دريغ تسليحاتي، مالي و سياسي بين‌المللي برخوردار بود. فرانسه، شوروي، انگلستان و چين درصدر صادر كنندگان اسلحه مورد نياز عراق قرار داشتند، آلمان تأمين كننده عمده جنگ افزارهاي شيميايي عراق بود و دولت‌هاي عرب حوزه خليج فارس تأمين كننده عمده نيازهاي نفتي، مالي و ترابري عراق بودند.

دولت عراق در 1358ش. حدود 12 ميليارد دلار صرف خريد تسليحات كرد، امّا در 1361 توانست در خريد جنگ‌افزار از عربستان سعودي سبقت گيرد و در 1363 ش. بودجه نظامي بغداد از مجموع بودجه نظامي كشور‌هاي عضو شوراي همكاري خليج فارس بيشتر شد. در اين سال عراق 40 درصد درآمدهاي داخلي خود را صرف خريد جنگ‌افزار از امريكا، انگليس، فرانسه و روسيه كرد. هزينه‌اي كه عراق در دهه 1360ش. صرف خريد سلاح از امريكا و اروپا كرد، از هزينه تسليحاتي كشورهاي صنعتي اروپاي غربي در همين دهه بيشتر بود. در اين دهه عراق، دو برابر آلمان غربي بودجه نظامي داشت.

نه در امريكا، نه در اروپا، نه در روسيه و نه در سازمان ملل، هيچ منعي براي تسليح مداوم عراق به انواع جنگ‌افزارهاي كشتار جمعي در دهه 1360 ش. وجود نداشت. بسياري از اين سلاحها در شرايطي به عراق سرازير مي‌شد كه اين كشور پولي براي خريد آنها نداشته و خود را همه ساله به فروشندگان خود مقروض مي‌ساخت. بسياري از واردات نظامي نيز با صادرات نفتي پاسخ داده مي‌شد.

آمارهاي رسمي نشان مي‌دهد كه شوروي، فرانسه و چين ـ سه عضو دائم شوراي امنيت سازمان ملل ـ به ترتيب درصدر كشورهاي صادركننده سلاح به عراق در دهه 1360 ش. بوده‌اند. در طول اين دهه، 53 % واردات نظامي عراق به ارزش تقريبي 13 ميليارد و 400 ميليون دلار از شوروي تأمين مي‌شد. فرانسوي‌ها نيز با فروش بيش از 5 ميليارد دلار سلاح به عراق در دهه 1360ش. مجموعاً 20 % واردات نظامي عراق را به خود اختصاص داده‌اند. اين رقم در مورد چين نيز به 7% يعني به بيش از يك ميليارد و ششصد ميليون دلار بالغ مي‌شد.

در كنار فعاليت مستقيم كارخانجات جنگ افزار سازي وابسته به دولت‌ها، مؤسسات خصوصي مختلف نيز در اين راستا صرفاً جهت كسب درآمد هرچه بيشتر وارد معركه شده و بدون توجه به قوانين داخلي هر كشور در مورد منع صدور ساز و برگ نظامي به كشورهاي درگير جنگ و حتي قوانين و كنوانسيون‌هاي بين‌المللي ناظر بر جلوگيري از توليد و فروش سلاحهاي غير متعارف، عراق را به صورت يك زراد خانه عظيم درآوردند.

اين روند باعث شد كه حكومت بعث نه تنها به پيشرفته‌ترين تجهيزات نظامي در زمينه‌هاي جنگ هوايي و زميني دست يابد، بلكه كارخانجات جنگ افزار سازي متعددي با همكاري كشورهاي مختلف به صورت آشكار و نهان برپا ساخت، به طوري كه طبق گزارش مؤسسات بين‌المللي، در پايان جنگ، عراق پنجمين قدرت نظامي جهان شد.

در اين جنگ امريكايي‌ها نيز سهم خود را در ياري رساندن به ماشين جنگي صدام و دشمني با جمهوري اسلامي ايران ايفا كردند: در اسفند 1360، نام عراق از فهرست كشورهايي كه واشنگتن از آنها به عنوان «طرفداران تروريسم» ياد مي‌كرد خارج شد و در آذر 1363، امريكا به تحريم سياسي عراق خاتمه داد و روابط سياسي با اين كشور را برقرار كرد. امريكايي‌ها در موارد متعددي هماهنگ با صدام و به طور مستقيم وارد جنگ عليه جمهوري اسلامي ايران شدند. حمله به پايانه‌ها و چاه‌هاي نفتي ايران در خليج فارس و ساقط كردن هواپيماي مسافري ايرباس ايران بر فراز اين منطقه و كشتار 300 مسافر و خدمه آن، دو نمونه از اين حملات بود. اين حوادث در حالي رخ مي‌داد كه ايران مورد تحريم تسليحاتي قرار داشت و اين تحريم با شدت اعمال مي‌شد. «كاسپارواين برگر» ـ وزير دفاع وقت امريكا ـ راجع به تصويب قطعنامه تحريم تسليحاتي ايران با صراحت گفته بود:

«... در صورتي كه قطعنامه تحريم تسليحاتي اجرا شود، ريشه توانايي ايران براي ادامه جنگ به سرعت خشك مي‌شود و در واقع ريشه موجوديت ايران نيز به صورت يك ملت به خشكي مي‌گرايد... »

شوراي همكاري خليج فارس كه در 1359 ش. به بهانه همكاري‌هاي اقتصادي، سياسي و نظامي كشور عضو ـ امارات متحده عربي، بحرين، قطر، كويت، عربستان سعودي و عمان ـ به وجود آمد، عملاً كانوني براي گردآوري دلارهاي نفتي منطقه و انتقال آن به بغداد براي تقويت بنيه نظامي عراق شده بود. هنگامي كه جنگ به پايان رسيد، تنها مطالبات نقدي 6 كشور عضو اين شورا از عراق، از مرز 80 ميليارد دلار گذشته بود. اين غير از ميلياردها دلار نفتي بود كه دولتهاي منطقه به ويژه كويت و عربستان از پالايشگاهها و پايانه‌هاي خود به حساب عراق به شركتها و كمپاني‌هاي نفتي غرب فروخته بودند.

شيخ نشينهاي عرب منطقه به مدت يك دهه به مثابه دولتهاي دست نشانده بغداد عمل مي‌كردند. عراقيها دائماً از آنها متوقع بودند و براي جنگ و اقدامات نظامي خود بر سر آنان منت مي‌گذاشتند و رژيمهاي عرب نيز سپاسگزار بعثيها، دلارهاي نفتي‌شان را براي حاكمان بغداد ارسال مي‌كردند؛ همان حاكماني كه دو سال بعد از پايان جنگ تحميلي‌شان بر ايران، در حمله جديد خود به كويت و عربستان تلافي حمايتهايشان را كردند!. به همين دليل، هنگامي كه در تابستان 1369 ش.، صدام، طرح حمله گسترده به كويت را آماده مي‌كرد، كمترين بهايي براي واكنش احتمالي عربستان و ساير شيوخ شوراي همكاري قائل نبود. دولتهاي عرب حوزه خليج فارس در آن سال، در حقيقت پاداش سياست ده ساله خود را در دفاع يكجانبه از صدام دريافت كردند.

**ناكامي صدام در دستيابي به اهدافش**

ايمان و اعتقاد راسخ رزمندگان ايران به حقانيت انقلاب اسلامي و موج عظيم مردمي كه در قالب «بسيج» براي دفاع از كيان نظام جمهوري اسلامي ايران طي 8 سال دايماً حضور خود را در جبهه حفظ كردند، بزرگترين سرمايه انقلاب و نظام بود و مهمترين نقش را در توقف ماشين جنگي عراق بر عهده داشت.

در بررسي عوامل شكست عراق در دستيابي به اهداف اعلام شد‌ه‌اش، علاوه بر ايمان و اعتقاد رزمندگان ايراني، عوامل ديگر از قبيل نااميدي حاميان صدام از سقوط جمهوري اسلامي ، مردمي شدن جنگ و سرانجام پذيرش قطعنامه 598 از جانب ايران نيز بي تأثير نبود. نتيجه آن شد كه عراقيها 8 سال پس از شروع جنگ در همان نقطه اوليه آغاز قرار داشتند.

«خاوير پرزدكوئه‌يار» ـ دبير كل وقت سازمان ملل ـ نيز در خاتمه جنگ، با انتشار بيانيه‌اي رسماً از عراق به عنوان «شروع كننده جنگ» نام برد. اين بيانيه نيز سندي از مجموعه اسناد حقانيت جمهوري اسلامي ايران درجنگ بود. در خلال اين جنگ هيأتهاي متعدد صلح از سوي سازمان ملل، سازمان كنفرانس اسلامي، اتحاديه عرب و جنبش عدم تعهد براي ميانجي‌گيري به تهران و بغداد سفر كردند كه غالباً داوري آنها به دليل آن كه فاقد اصل بيطرفي و گاهي عاري از عدالت و صداقت بود، به نتيجه‌اي نرسيد. قطعنامه‌هاي منتشره از سوي شوراي امنيت سازمان ملل نيز به استثناي قطعنامه هفتم ـ قطعنامه598ـ كه در تير 1366 به تصويب رسيد، غالباً جانب انصاف و عدالت را رعايت نكرده بود.

قطعنامه 598 نيز عاري از اشكال نبود اما نسبت به ساير قطعنامه‌هاي منتشره، مواضع بيطرفانه‌تري داشت و جمهوري اسلامي ايران عليرغم بي‌ميلي اوليه سرانجام در تير 1367 آن را رسماً پذيرفت. روز 29 مرداد 1367 از سوي سازمان ملل آتش بس اعلام شد و به تدريج آتش جنگ در جبهه‌ها خاموش گرديد. با اين همه هنوز اكثر بندهاي قطعنامه 598 اجرا نشده است.

قسمتي از پيام امام خميني(ره) راجع به قطعنامه 598 و شرايط سياسي آن روز چنين است:

... من با توجه به نظر تمام كارشناسان سياسي و نظامي سطح بالاي كشور كه به تعهد و دلسوزي و صداقت آنان اعتماد دارم، با قبول قطعنامه و آتش بس موافقت نمودم و در مقطع كنوني آن را به مصلحت انقلاب و نظام مي‌دانم و خدا مي‌داند كه اگر نبود انگيزه‌اي كه همه‌ما و عزت و اعتبار ما بايد در مسير مصلحت اسلام و مسلمين قرباني شود، هرگز راضي به اين عمل نمي‌بودم و مرگ و شهادت برايم گواراتر بود...

... خوشا به حال شما ملت، خوشا به حال شما زنان و مردان، خوشا به حال جانبازان و اسرا و مفقودين و خانواده‌هاي معظم شهدا و بدا به حال من كه هنوز مانده‌ام و جام زهر آلود قبول قطعنامه را سركشيده‌ام و در برابر عظمت و فداكاري اين ملت بزرگ احساس شرمساري مي‌كنم، و بدا به حال آنان كه در اين قافله نبودند، بدا به حال آنهائي كه از كنار اين معركه بزرگ جنگ و شهادت و امتحان عظيم الهي تا به حال ساكت، بي تفاوت و يا انتقاد كننده و پرخاشگر گذشتند.

به اين ترتيب جنگي كه در 31 شهريور 1359 توسط همة ظالمان جهان و به دست صدام بعثي به جمهوري اسلامي ايران تحميل شد، بدون دستيابي آنان به اهدافشان، در تابستان 1367 ش. به پايان رسيد.در این انتخاب، سعی شده است فیلسوفان برجسته که در مورد جنگ نظریات درخور توجهی دارند، مد نظر قرار گیرد.

تعاریف جنگ: این جمله که ( تعریف پدیده های علمی از مشکل ترین امور می باشد) در ظاهر منسوب به ارسطوست و چون اختلاف آراء و عقاید در علوم انسانی امری بدیهی است پس هر دیدگاه، به نوعی تعریفی ارائه می نماید، پس در تعریف جنگ نیز آراء زیادی دیده می شود.

**به اعتقاد آلن بیرو** : واژه جنگ از ریشه آلمانی werra گرفته شده که به معنای آزمون نیرو با استفاده از اسلحه بین ملت ها ( جنگ خارجی) یا گروه های رقیب در داخل یک کشور ( جنگ داخلی) صورت می گیرد.[1] در واقع، واژه جنگ در اصطلاح و تعاریف سیاسی به مفهوم زد و خورد مسلحانه بین دو یا چند گروه متخاصم بیان شده است.

موری دوورژه جنگ را این چنین تعریف می نماید: سیاست یعنی نفی جنگ داخلی، زیرا جنگ ( داخلی یا بین المللی) را باید از وسایلی که به کار گرفته می شود باز شناخت.

جنگ عبارت است از: استعمال خشونت جسمی برای حل و فصل تعارضات و سیاست یعنی استعمال وسایل غیر خشن یا با خشونت کم تر.

لذا هنگامی که مبارزات طبقاتی، اختلافات نژادیرقابت های محلی و جدال های فردی با اسلحه حل شوند از سیاست به دوریم، سیاست بر آن است که سلاح های دیگری را جایگزین مشت، چاقو، سرنیزه و تفنگ کند، البته در این مورد همیشه موفق نیست.

گاستون بوتول جنگ را یک امر عادی می داند و صلح را امری غیر عادی تلقی می کند. بر اساس این نقطه نظرات متفاوت، تعاریف متعددی درباره جنگ پیشنهاد شده است.

کوینسی رایت با تاکید بر جنبه حقوقی جنگ فکر می کند که جنگ شرط قانونی است که به دو یا چند گروه متخاصم فرصت می دهد تا نزاعی را با نیروهای مسلح صورت دهند.

کلاوزویتس با توجه به مقاصد جنگ می گوید که جنگ عمل خشونت باری است که هدفش وادار کردن حریف به اجرای خواسته ماست. مارتز معتقد است جنگ مبارزه بین انسانهاست.

یزشوک. تواینز، گفکن، بلونچی، پرادیه، دوپویی و... معتقدند که این مبارزه بین دولت های مستقل روی می دهد و در واقع خصلت بین المللی داشته باشد.

فون بوگوسلافسکی جنگ را منازعه گروه مشخصی از انسان ها، قبایل، ملت ها، مردم یا دولت ها علیه یک گروه مشابه یا متجانس دیگر تعریف می کند.

لاگورژت تعریف خود را این چنین بیان می دارد: جنگ مبارزه خشنی است که بین دو یا چند گروه همنوع در اثر تمایلات یا خواسته هایی که دارند صورت می گیرد. کوینسی رایت در تعریف دیگر بیان می دارد: جنگ می تواند نزاع همزمان میان نیروهای مسلح، احساسات مردمی، تعصبات حقوقی و فرهنگ های ملی تلقی شود. گاستون بوتول در تعریفی دیگر جنگ را مبارزه مسلحانه و خونین بین گروه های سازمان یافته قلمداد مي کند.

و سرانجام پیتر می یر در کتاب خود جنگ را نوعی انتزاع می داند که برخورد میان دو گروه سازمان یافته را نشان می دهد بنابراین وقوع جنگ مستلزم شرائط تکامل تاریخی معین و به ویژه وابسته به وجود دولت یا سازمان های شبه دولتی می باشد.

آن چه از تمام تعاریف فوق به دست می آید این است که تمام نظریه پردازان مسئله جنگ را مسئله ای محوری می دانند

اما آن چه که بررسی آن مهم تر است نه مفهوم جنگ بلکه ریشه یابی علل وقوع جنگ ها می باشد. این که چرا جنگی در یک مقطع زمانی خاص پدید می آید؟

چه عواملی در شروع و پیدایش آن نقش دارد و زمینه سازی آن جنگ به چه نحو است از مسائل مهمی است که پاسخ به آن لازم و ضروری است.

**علل آغاز جنگ ها از دیدگاه نظریه پردازان؛**

نوژیکو می گوید: به نظر می رسد که تکرار جنگ ها موبد آن است که جنگ هیچ مشکلی راحل نمی کند، حرفی که نوویکو درباره جنگ می گوید، در مورد صلح دقیقاً می تواند صادق باشد. نه صلح و نه قراردادهای همراه آن مشکلی را حل نمی کنند، تا حال هشت هزار قرارداد شناخته شده صلح پس از پایان هشت هزار جنگ منعقد شده اند، ولی انعقاد قراردادهای جدید همواره ضرورت یافته است. از نظر حقوقی ملاحظه شده که قراردادهای صلح، به صرف این واقعیت که پایان دهنده خصومت‌ها هستند، جملگی به خشونت آلوده اند. مغلوبان قراردادهای صلح را همواره در نخستین فرصت مناسب زیر پا می گذارند.

در واقع باید خاطرنشان که نخستین بار پس از جنگ جهانی اول در سال 1925 در کنفرانس علت و درمان جنگ بیش از 25 دلیل برای جنگ شناسایی و در چهار مقوله عمده سیاسی- اقتصادی، اجتماعی و روان شناختی جای داده شد.

کوئینسی رایت نیز در مطاقعه خود نتیجه گرفت برای جنگ می توان علل سیاسی، تکنولوژیک، حقوقی، ایدئولوژیک، اجتماعی، مذهبی، روانی و اقتصادی برشمردولی همچنین نتیجه گرفت که جنگ در ذات نظام ملت- کشور است. در واقع باورها و ارزش های متضاد جنگ را به وجود می آورند. جنگ در ذات بشر وجود دارد و ثمره یک محیط اجتماعی متلاطم است.

در سال 1969 گروهی تحقیقاتی 160 مناقشه را، که احتمال تبدیل آن ها به جنگ های تمام عیار بسیار زیاد بوده است، در فاصله زمانی 15 سال بررسی کرد و آن ها را به صورت زیر طبقه بندی کرده است:

1- مناقشات ناسیونالیستی که شامل مناقشات قومی، نژادی، مذهبی و گروه هایی است که به دلیل زبان مشترک خود را یک قوم تلقی می کنند.

2- مناقشات طبقاتی که شامل مسائل مربوط به بهره کشی اقتصادی است.

3- مناقشات دیگر، که بر اساس درگیری میان گروه های دارای هویت مشترک یا طبقات، مشخص نمی شوند.

قابل توجه این که 70% از موارد مطالعه شده به مناقشات ناسیونالیستی و قومی مربوط هستند و 30% بقیه به مناقشات طبقاتی و دیگر اشکال مناقشه اختصاص داشته است. مناقشات بررسی شده در سال 1969. 15 سال بعد یعنی در سال 1984 مجدداً ارزیابی شدند و معلوم شد که 30 مورد از این مناقشات دست کم یک بار به درگیری های شدید داخلی منجر شده و مناقشات بین المللی، در 23 مورد تلفات و خسارات بسیاری به دنبال داشته اند.

دیپلماسی فرهنگی

فرهنگ راهبردی برای رهبران کشورهاست تا بتوانند روابط ماندگاری را با سایر کشورها برقرار کنند. فرهنگ نقش حیاتی در روابط بین‌الملل بازی می‌کند. دیپلماسی فرهنگی به ما کمک می‌کند تا یک کانال ارتباط با کشورهای دیگر ایجاد شود. پیشبرد منافع ملی با به‌کارگیری ابزار فرهنگی می‌تواند مکمل سایر ابزارها (سیاسی-اقتصادی-نظامی) باشد. استفاده از ابزار دیپلماسی فرهنگی در تاریخ ایران سابقه طولانی دارد. ایرانی‌ها از طریق روابط فرهنگی و تجاری به گسترش اسلام در آسیای مرکزی و شرق آسیا مبادرت ورزیده‌اند. امروزه «فرهنگ و مؤلفه‌های فرهنگی» یک رکن اصلی در روابط بین کشورها محسوب می‌شود. از دیدگاه نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل دیپلماسی فرهنگی نمونه بارز اعمال قدرت نرم است. مهم‌ترین مزیت‌های دیپلماسی فرهنگی:

• مواجهه شدن با مقاومت کمتر

• عاری بودن از لحنی خصمانه و آمرانه

دیپلماسی فرهنگی ایران می‌تواند در زمینه‌های زیر فعال باشد:

• ارائه ایران و فرهنگ و تمدن ایرانی

• معرفی ترکیبی از اندیشه اسلامی و فرهنگ ایرانی

• تبلیغ سنت‌ها، باورها، تاریخ و آثار باستانی ایران

**پیشینه روابط فرهنگی ایران و عراق**

عراق، یکی از کشورهای بسیار مهم منطقه خاورمیانه محسوب می‌شود که از نظر ژئوپلیتیکی، اقتصادی، امنیتی و نظامی دارای اهمیت زیادی هست. از دیرباز سرزمین عراق مورد توجه قدرت‌های محلی و بین‌المللی بوده است. جمعیت عراق معادل 25,374,691 نفر برآورد شده که از این تعداد ۵۵ تا ۶۰ درصد را اعراب شیعه، ۲۵ درصد را اعراب سنی و ۱۵ الی ۲۰ درصد را اکراد تشکیل می‌دهند. تعداد مسیحیان در عراق در حال حاضر حدود ۶۵۰ هزار نفر برآورد شده است. بستر فرهنگی عراق به عنوان اهداف دیپلماسی فرهنگی شامل موارد زیر است:

الف) کردها: ملأ مصطفی بارزانی در سال ۱۹۴۷ میلادی حزب دموکرات کردستان عراق را تأسیس کرد و در اوایل دهه ۷۰ میلادی از دولت مرکزی عراق خودمختاری اخذ کرد.

ب) شیعیان: حدود ۶۰ درصد جمعیت عراق را شیعیان تشکیل می‌دهند. علاوه بر نفوذ بر جامعه عراق تأثیرات فراوانی نیز در حیات فکری و رشد و پیشرفت علمی، اقتصادی و اجتماعی این کشور داشته‌اند. نفوذ روحانیون شیعی تا حدی بوده که سلاطین در ایران را نیز از خود متأثر ساخته‌اند. حضور امام خمینی (ره) در دوران تبعید در عراق از جمله نشانه‌های ارتباط تنگاتنگ شیعیان در دو کشور ایران و عراق است. قدرت‌یابی شیعیان علاوه بر اینکه چشم اندازهای جدیدی را برای احقاق حقوق شیعیان ایجاد کرده، برای ایران نیز فرصت ساز بوده است. دستیابی شیعیان به قدرت در عراق ظرفیت‌های جدیدی برای تغییر ساختار قدرت و شکل‌گیری فرایندهای جدید امنیتی در سطح منطقه ایجاد کرده و الگوهای جدیدی برای تعامل دو کشور و روابط طرفین با قدرت‌های فرا منطقه‌ای به وجود آورده است. قدرت‌یابی اقلیت کرد بر روند همگرایی و همکاری بین ایران و عراق تأثیر مثبت دارد. وجود اشتراکات زبانی و فرهنگی و مجاورت جغرافیایی می‌تواند زمینه‌ساز فرصت‌های مناسب بین ایران و عراق باشد.

**حضور شیعیان در ایران و عراق**

مذهب تشیع در عراق ظهور یافت. تشیع اصیل عراق در چهار مرحله روی تشیع ایران تأثیر گذاشته است:

۱. تأثیر تشیع قبیله اشعری در قم

۲. تأثیر تشیع بغداد (مکتب بغداد و سپس نجف) بر ایران

۳. تأثیر تشیع مکتب حله بر ایران

۴. تأثیر تشیع نجف و جبل عامل

تشیع به‌طور عمده در مرکز عراق و در شرق و غرب دجله و فرات گسترش‌یافته است. تشیع در حال فراگیر شدن در عراق بود که دولت صفوی در ایران تشکیل شد. با تسلط دولت عثمانی بر عراق، راه نفوذ تشیع مسدود شد. این زمان شیعیان به عنوان جاسوس دولت صفوی شناخته شدند. نجف مرکزیت علمی برای شیعیان داشت. این زمان، علمای شیعه عرب، اکثریت را داشتند. به دلیل بروز مشکلات میان صفویان و عثمانیان، عراق برای عالمان شیعه ناامن شد و این مرکزیت به ایران انتقال یافت. رفت‌وآمد زائران در دوره‌های مختلف تأثیر مذهبی خود را بر روی عشایر باقی می‌گذاشت. بسیاری از تحولات مهم رخ داده در ایران نظیر جنبش تنباکو و انقلاب مشروطه از مراجع دینی مستقر در عراق تأثیر پذیرفته است. ساختار قومی و مذهبی عراق از حدود ۸۰ درصد عرب و ۲۰ درصد غیر عرب (کرد و ترکمن) تشکیل شده است. از حدود ۸۰ درصد عرب، ۶۰ درصد شیعه و ۱۵ تا ۲۰ درصد آن‌ها عرب سنی مذهب هستند. در دوره حکومت صدام حسین نفوذ سیاسی و ارتباط ایران با شیعیان عراق کاهش یافت. حمله آمریکا به عراق موجب انحلال دولت سنی محور در عراق شد. اکنون ایران بزرگ‌ترین متحد شیعیان عراق در منطقه است.

ویژگی‌های فرهنگی و تجربیات تاریخی راه را برای گسترش نفوذ سیاسی ایران باز می‌کند. در پی سقوط صدام حجم زیادی از مبادلات فرهنگی و سیاسی بین دو کشور صورت پذیرفته است. این موضوع احتمال شکل‌گیری یک ائتلاف با اکثریت شیعه را تقویت کرده است. نگاه ایران به تحولات عراق خوش‌بینانه است. چشم‌انداز ظهور یک عراق تحت کنترل شیعیان که روابط و پیوندهای نزدیکی با ایران داشته باشد، نگرانی عمده‌ای در جهان عرب ایجاد کرده است. در حال حاضر، امنیت و ثبات عراق جدید در زمره اولویت‌های دولت ایران به حساب می‌آید. از دیدگاه ایران، یک عراق ناامن پیامدهای منفی در بر خواهد داشت. عراق جدید به یکی از دروازه‌های اصلی ایران به سوی جهان عرب تبدیل شده است. تهدیدهای امنیتی در عراق جدید، رقابت‌های مذهبی را وارد عصر جدیدی کرده است. افزایش مشارکت شیعیان یک فرصت مغتنم برای ایران است. شیعیان عراق هیچ متحد طبیعی و دولتی در منطقه جز ایران ندارند، ازاین‌رو، ایران می‌تواند دارای نقشی قوی در ایجاد تعادل به نفع شیعیان باشد. ایران و عراق این فرصت را پیدا کرده‌اند نگاه خود را به سمت مسائل داخلی معطوف کرده و به برنامه‌های توسعه اقتصادی خود اولویت داده و از منافع بالقوه تجاری کمال استفاده را ببرند. عراق جدید می‌تواند در عادی‌سازی روابط خصمانه ایران و آمریکا نقش مثبت و سازنده داشته باشد.

**شاخص‌های دیپلماسی فرهنگی ایران و عراق**

روابط ملت‌های ایران و عراق روابط بسیار دیرینه‌ای است. تأثیر متقابل زبان‌های عربی و فارسی بر یکدیگر، آثار ادبی بزرگی خلق کرده است. عراق، وارث تمدن باستانی بین‌النهرین است. ایران از مراکز دیرینه تمدن جهانی است که از دیرباز با تمدن بین‌النهرین تعامل و تبادل داشته است. تمدن بعد از اسلام عراق بر باقیمانده تمدن قبل از اسلام ایران مستقر شده است. مدائن همواره از حوزه‌های تمدن و فرهنگ ایرانی محسوب شده و حضور و ادامه حیات قوم کرد نمونه‌ای از اشتراک‌های فرهنگی دو کشور است. بخش مهمی از هویت شیعی ایرانی‌ها در عراق قرار دارد و شیعه بدون نجف اشرف و کربلای معلا قابل تعریف نیست. ایران و عراق را، از یک سو سوابق مشترک تاریخی و فرهنگی و از سوی دیگر اشتراکات مذهبی به هم پیوند داده است. اعلام آمادگی دولت عراق برای حل‌وفصل مسائل مرزی و اقداماتی جهت اخراج اعضای گروهک تروریستی منافقین از این کشور، گام‌های اولیه‌ای هستند که می‌تواند به ایجاد سازوکارهای مشترک و برقراری ترتیبات جدید امنیتی و نظامی منجر شود. با وجود حضور اکراد در صحنه سیاسی عراق و توجه جمهوری اسلامی ایران به توسعه، بستر همگرایی دو کشور فراهم شده است. حضور ایران در بازارهای اقتصادی عراق می‌تواند فرصت‌هایی برای همکاری بیشتر طرفین فراهم آورد. آمریکا تصور نمی‌کرد که نفوذ ایران بر عراق بتواند سیاست‌های این کشور را تحت تأثیر قرار دهد. یکی از مهم‌ترین دلایل نفوذ ایران، قرابت‌های قومی و فرقه‌ای میان شیعیان عراق و ایران و ارتباط قومی کردهای دو کشور است. دوران رژیم دیکتاتوری صدام، ایران میزبان مخالفان و تبعیدیان عراق بود که اکنون حاکمان این کشور هستند. با سقوط صدام، نفوذ ایران در منطقه جنوب عراق با توجه به روابط اقتصادی و حجم فزاینده تجارت میان دو کشور و حضور زائران ایرانی در اماکن مقدسه عراق، به سرعت افزایش یافته است.

**منابع فرهنگیِ قدرت نرم ایران**

مهم ترین و بیشترین منابع قدرت نرم ایران در کشور عراق، تشابهات فرهنگی و تاریخی بین دو کشور می باشد. این منابع عبارتند از :

1. سابقه حضور امام خمینی (ره) در عراق

امام در 13 مهرماه 1344، پس از یازده ماه اقامت در ترکیه، به عراق تبعید شد. امام خمینی در روز 23 مهرماه 1344، به نجف اشرف عزیمت کردند و استقبال حوزه ی علمیه ی نجف از امام گسترده و باشکوه بود .پس از ورود امام به نجف، علمای نجف طبق رسم حوزه به دیدار امام آمدند. از جمله فعالیت های امام در دوران اقامت در نجف اشرف، تدریس و تعامل با حوزه علمیه نجف بود. کلاس های درس امام با استقبال بی نظیر طلاب حوزه مواجه شد . از جمله دیگر اقدامات مهم امام خمینی (ره) در دوران تبعید در عراق، بیان بحث حکومت اسلامی و ولایت فقیه بود. ایشان با طرح نظریه ولایت فقیه و حکومت اسلامی غوغایی در نجف ایجاد کرد. این اقدام امام، نقطه عطفی بود در تاریخ فقه شیعه، چرا که چارچوب مبارزه امام با شاه، اسرائیل و آمریکا از بعد نظری و مبانی فکری شکافته شد و طبعاً در کنار نفی حاکمیت طاغوت، امام اثبات حاکمیت الله را در نجف رقم زد. از بُعد مرجعیت هم پس از رحلت مرحوم آیت الله حکیم طبعاً شعاع مرجعیت امام به تمام کشورهایی که شیعه در آن وجود داشت، گسترش پیدا کرد. پس از رحلت مرحوم حکیم، شیعیان هند، کشمیر، افغانستان، پاکستان، منطقه شرقی عربستان، بخش عظیمی از عراق و شیعیان سایر کشورها عمدتاً در تقلیدشان به حضرت امام رجوع کنند و این امر منجر به آن شد که دایره مرجعیت حضرت امام به سراسر جهان تشیع گسترش پیدا کند .

2. ریشه های تمدنی ایران و عراق

در هیچ کشوری آثار تمدن و فرهنگ ایرانی، خواه در روزگاری که آن را ایران باستان می نامند و خواه از عصر اسلامی، به اندازه آنچه در عراق دیده می شود، وجود ندارد و آثار تمدن، فرهنگ و هنر ایرانی در همه جای این کشور دیده می شود. وجود پیوند و ریشه های تاریخی میان دو کشور ایران و عراق، علی رغم این که بر سطح روابط سیاسی و دیپلماتیک دو کشور تأثیر شایان توجهی دارد، بر میزان قدرت نرم ایران در عراق تأثیر مثبتی دارد. زیرا ریشه های تاریخی مشترک و وجود آثار تمدنی، فرهنگی - اجتماعی ایران در عراق، مردم این کشور و مسئولین آن ها را به مردم نزدیک می کند و شرط اساسی قدرت نرم، مدیریت افکار عمومی مردم آن نظام سیاسی است و داشتن پیشینه مشترک تاریخی و مشترکات فرهنگی، زمینه های تأثیرپذیری مردم و مسئولین عراق را نسبت به خواسته های ایران افزایش می دهد.

3. سنن تاریخی مشترک

سنت ها و عادت های تاریخی ایرانیان مظهری از قدرت نرم ایران به شمار می رود. تقویت عناصر تمدن ایرانی همچون اسطوره ها و آیین های کهن در مناطقی که در حوزه ی تمدنی ایران قرار دارند، می تواند موجب همبستگی بیشتر میان مردمان این مناطق شود.. نوروز از اعیاد ملی عراق محسوب می شود و کردها، اعراب و اقلیت های قومی دیگر عراق، عید نوروز را جشن می گیرند. باید اذعان داشت که برگزاری عید نوروز در عراق و داشتن نشانگاه های مشترک با ایران در کنار جهانی شدن عید نوروز، بر قدرت نرم ایران تأثیر زیادی خواهد گذاشت؛ زیرا مقامات سیاسی دو کشور ایران و عراق برای تشکیل و برگزاری نوروز با یکدیگر حول یک محور مشترک جمع می آیند و همین امر زمینه های اتحاد و وحدت فرهنگی، اجتماعی و گاهاً سیاسی را افزایش می دهد و زمینه های لازم برای چانه زنی های دیپلماتیک در حواشی این مراسم را فراهم می آورد و مسئولین و سران دو کشور در یک شرایط عاری از تنش و منازعه می توانند به گفت و گو بپردازند و همگرایی فرهنگی در سطح منطقه را ارتقاء بخشند.

4. زبان و ادبیات فارسی

یکی از عناصری که توسط نقش آفرینان دولتی و غیر دولتی به کار می رود و دارای تأثیر قابل توجه ای در کشورهای هم زبان می باشد، عنصر زبان است وجود زبان فارسی در عراق و رواج یادگیری زبان فارسی در مناطق مرزی ایران بر قدرت نرم ایران می افزاید زیرا با متکلمان زبان فارسی به راحتی می توان دیالوگ برقرار کرد و پیام جمهوری اسلامی ایران را به آن ها تحویل داد و در عین حال، فرهنگ ایرانی را با زبان فارسی بهتر می توان در میان مردم عراق درونی کرد. در عین حال، زبان فارسی می تواند یک ابزار برای دیپلماسی مسئولین ایران با مردم عراق باشد و از این طریق به راحتی منظور را به آن ها رساند.

5. الگوی فرهنگی همزیستی اقوام ایرانی

از لحاظ مذهبی بیش از 93 درصد مردم عراق مسلمان هستند. از این تعداد 60 تا 65 درصد شیعه و 30 تا 35 درصد سنّی می باشند. همچنین اقلیت های مسیحی، یهودی، آشوری، یزیدی و صائبی 5 درصد جمعیت عراق را شامل می شوند. به لحاظ قومی نیز ترکیبی از اعراب، اکراد، ترکمن و... جامعه عراق را تشکیل می دهند. در کنار این تنّوع، در هم تنیدگی ها و پیوندهای متداخل قومی - مذهبی به پیچیدگی اوضاع و تشدید شکاف ها کمک کرده است وجود شکاف های قومی- فرقه ای متعدّد در عراق باعث شکل گیری و برجستگی هویت قومی - فرقه ای در این کشور شده است. عراقی ها تاکنون فاقد تعلقات و حس هویّت ملّی قوی بوده اند . در نقطه مقابل، جمهوری اسلامی ایران کشوری است که اقوام، قومیت ها و پیروان مذاهب مختلف را در خود جای داده است، ولی مردم این کشور خود را با عنوان ایرانی می شناسند و همین امر عامل قدرت نرم ایران در سطح ملی است. از آنجایی که کشور عراق در همسایگی ایران قرار دارد جمهوری اسلامی می تواند با صدور الگوی یکپارچگی ملت ایران (در امور اساسی و ملی) به کشور عراق، به این کشور در راستای دست یابی به ثبات و امنیت داخلی کمک شایانی نماید و از این طریق حسن نیت خود را به مردم این کشور نشان دهد و نفوذ خود را در این کشور افزایش دهد.

6. موقعیت علمی ایران در منطقه خاورمیانه

موقعیت علمی والای ایران در منطقه نیز در افزایش پرستیژ و اعتبار ایران دخیل است و یکی از عوامل جذب سایر کشور های منطقه به شمار می رود. برتری علمی در رشته های نوین پزشکی، تجربی، فنی و هسته ای سبب گردیده است که کشورهای منطقه نسبت به تحصیل و کسب این علوم سعی و تلاش انجام دهند تا بتوانند از پیشرفت های علمی و اقتدار سیاسی و اقتصادی ناشی از آن بهره گیرند. کشور عراق هم در این راستا سعی نموده است تا به شیوه های گوناگون از موقعیت علمی ایران استفاده نماید. تبادل دانشجو میان دو کشور، اعزام دانشجویان عراقی به ایران، همکاری های علمی با پژوهشکده ها و دانشگاه های ایرانی و ... نمونه ای از فعالیت مسئولین عراقی برای کسب علم از ایران می باشد. قاعدتاً چنین نیازی از سوی کشورهای منطقه و علی الخصوص عراق می تواند بر قدرت نرم ایران بیفزاید.

7. فعالیت سازمان های فرهنگی – مذهبی جمهوری اسلامی ایران

ایران در حوزه فرهنگی فرصت های بی نظیری را در جهان اسلام دارا می باشد و از آنجایی که این سازمان های فرهنگی در کشور عراق فعالیت دارند و یا در ارتباط با فعالین فرهنگی کشور عراق هستند می توانند قدرت نرم ایران را ارتقاء بخشند.از آنجمله:

اول.سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی

دوم.مجمع جهانی تقریب مذاهب

سوم.مجمع جهانی اهل بیت (ع)

چهارم.مجمع جهانی شیعه شناسی

پنجم. سازمان حج و زیارت

8. فعالیت انجمن دوستی ایران و عراق

انجمن دوستی ایران و عراق، یک مؤسسه غیر دولتی و غیر انتفاعی مردم نهاد است که، ضمن رعایت قوانین جمهوری اسلامی ایران و طبق اساسنامه، فعالیت خود را در سطح ملی و بین المللی تعقیب می نماید. اعضای این انجمن را اغلب فرهیختگان علمی و فرهنگی، سیاستمداران دانشگاهیان، و اصحاب هنر و قلم که عموماً آشنا به مسائل عراق و دوستدار این کشور می باشند، تشکیل می دهند. تحکیم و گسترش روابط فرهنگی و دوستانه بین مردم دو کشور جهت پیشبرد اهداف مشترک در زمینه های فرهنگی، علمی، ادبی، هنری، آموزشی، اقتصادی، اجتماعی، ورزشی و رسانه ای هدف این انجمن می باشد. باید اذعان داشت که فعالیت های انجمن دوستی ایران و عراق زمینه های همکاری دوجانبه را افزایش می دهد و به تحکیم روابط دو کشور تأثیر مثبتی دارد و میزان همبستگی های سیاسی و فرهنگی را ارتقاء می دهد و در نتیجه نفوذ ایران در کشور عراق فزونی می یابد. برگزاری ضیافت ها، مهمانی ها و مراسم گوناگون که توسط انجمن دوستی برگزار می شود، می تواند به تصویرسازی مثبت از ایران تأثیر مثبت گذاشته و اخبار جمهوری اسلامی ایران را دائماً در رسانه های بین المللی زنده نگاه دارد که همین امر، جمهوری اسلامی ایران را کشوری فعال و پویا در عرصه دیپلماتیک معرفی می کند.

9. رواج فرهنگ بومی ایران

هنر یکی از مهّم ترین و کارآمدترین حوزه های نمایش اقتدار نرم کشور در صحنه جهانی است و در این میان، موسیقی نیز یکی از مظاهر عمده و محوری در بحث قدرت نرم کشورها است. شعر و موسیقی احساسات و پیام ها را منتقل می کند و می توانند ناخودآگاه مردمان کشوری را با آرمان های کشوری دیگر همسو نماید. در شمال عراق، موسیقی سنتی ایران طرفداران زیادی در بین مردم کسب نموده است و تاکنون کنسرت های متعددی در این ناحیه برگزار گردید (مصاحبه با اردشیر پشنگ، تحلیل گر مسائل عراق). از جمله می‌توان به کنسرت استاد شجریان، ایرج، و در سال های پیش به کنسرت های شهرام ناظری اشاره داشت. استفادة برنامه ریزی شده از این مؤلفه نقش بسیار مؤثری در بالابردن جایگاه ایران در اندیشه ی مردمان این کشور و در نتیجه افزایش قدرت نرم ایران دارد و می تواند زمینه های قرابت و نزدیکی بیشتر دو ملت را فراهم نمایند و پیام ایران را به مردم عراق برسانند.

10. حضور شیعیان در دو کشور

به طور خلاصه، قوی ترین اهرم ایران برای نقش آفرینی و تأثیرگذاری در امور عراق، آئین تشیع است. ایران با آگاهی از این موضوع که نزدیک به شصت درصد مردم عراق شیعه هستند، مایل به استفاده از این برگ برنده به واسطه روابط سنتی ایجاد شده با شیعیان عراق است . تحولات ناشی از سقوط رژیم صدام حسین و خروج شیعیان از تنگنای ژئوپلتیک به صورت بارزی نقش ژئوپلتیک شیعیان در عراق را ارتقا بخشیده است. هرچند از جهت کمّی تغییر خاصی در جمعیت شیعیان به وجود نیامده است، اما عوامل کیفی همچون اعتماد به نفس و خودباوری، وحدت، رهبری، افزایش آگاهی و بینش سیاسی آن ها، حکایت از افزایش وزن ژئوپلتیکی شیعیان دارد.

11. حوزه های علمیه در دو کشور

در میان حوزه های علمیه شیعه، حوزه نجف اشرف از جایگاه والا و اهمیت ویژه ای برخوردار است از گذشته های دور ارتباطات قوی بین این دو حوزه برقرار بوده است که این امر می تواند موجبات نفوذ بیشتر ایران در عراق را فراهم نماید. در سال های بعد از فروپاشی رژیم بعث و اشغال عراق، به رغم تصورات اولیه در خصوص رقابت نجف و قم، روحانیون ارشد دو حوزه علمیه صادقانه و با صمیمیت نسبت به یکدیگر رفتار کردند. البته حمایت علمای ایران از شیعیان عراق و علمای نجف نیز متقابلاً در روابط گرم دو جانبه مؤثر بوده است در واقع، وجود جوامع وسیع شیعه در ایران و عراق، یک رابطه همزیستی میان نهادهای روحانی دو کشور به وجود آورده است. ارتباطات موجود میان دو حوزه علاوه بر این که نقش مؤثری در گسترش زبان فارسی دارد، منجر به آشنایی طلاب با فرهنگ و حکومت ایران می شود. آنان از نزدیک واقعیت های جامعه ی ایران را درک می کنند و هنگامی که به جامعه ی خویش بر می گردند همانند مبلغ عمل می نمایند و می توانند معرف فرهنگ و جامعه ی ایران برای سایر مردم کشور خویش باشند.

**نتيجه گیری :**

ایران در دوره عراق جدید، مؤثرترین بازیگر منطقه‌ای محسوب می‌شود. راه‌یابی گروه‌های شیعی در بالاترین سطح حاکمیت، شرایط جدیدی را ایجاد کرده که می‌تواند به پایان یافتن همیشگی تهدیدات امنیتی عراق برای ایران و حتی تبدیل این کشور به یک شریک اقتصادی و سیاسی مطمئن منجر شود. تأکید بر حفظ تمامیت ارضی عراق می‌تواند تأمین و تضمین‌کننده منافع ملی ایران باشد. حضور اکثریت شیعیان در بافت جمعیتی عراق یک توانمندی قوی برای دیپلماسی فرهنگی ایران است. دستیابی به منافع بیشتر از طریق دیپلماسی فرهنگی جز با برنامه‌ریزی و افزودن بر حجم سرمایه‌گذاری‌ها میسر نخواهد شد. عراق دموکرات و توسعه‌یافته می‌تواند منافع بسیاری برای ایران داشته باشد. حمایت ایران نبایستی منحصر به شیعیان این کشور باشد. ایران بایستی از نفوذ خود برای برقراری امنیت در این کشور استفاده کرده و عملیات تروریستی در این کشور را محکوم کند.

در باره علل و ريشه هاي بروز جنگ تحميلي تنها نمي توان به برخي مؤلفه ها بسنده و از بقيه آن ها صرفنظر نمود. تحقيقات انجام شده در دوران پس از جنگ نشان از اين مهم دارد که

- اختلافات ريشه‌اي ميان دو کشور

- ماهيت استکبارستيزي جمهوري اسلامي ايران

- پيدايش خلأ قدرت در منطقه

- به هم خوردن توازن قوا پس از پيروزي انقلاب اسلامي در ايران ،

- روي کارآمدن حزب بعث و تماميت طلبي عراق و ...

در تحميل اين جنگ به ايران نقش داشته و آن را اجتناب‌ناپذير کرده است.

دوران دفاع مقدس نمادي جاويد و به ياد ماندني از وحدت تمام اقشار مردم به رهبري امام خميني (ره) در دفاع از تماميت ارضي كشور ، پاسداري از ارزش هاي دين مبين اسلام و انقلاب است. خلق اين حماسه عظيم حاصل جانفشاني ها و دلاور مردي بهترين جوانان اين سرزمين عاشورايي بود.

**منابع**

1 ـ تحليلي بر جنگ تحميلي عراق عليه ايران؛ انتشارات وزارت امور خارجه جمهوري اسلامي ايران.

3 ـ‌ روزنامه جمهوري اسلامي؛ 31 شهريور، دوم و سوم مهر 1370ش؛ «صادر كنندگان مرگ».

5 ـ‌ گزارش آماري مؤسسه بين‌المللي صلح استكهلم ؛ 1989 م.

6 ـ فرآيند جنگ تحميلي؛ اداره كل پژوهش معاونت سياسي صدا و سيما.

7ـ صحيفه نور؛ جلد 20 ؛ ص 239.

آلن بيرو ، فرهنگ علوم اجتماعي ، ترجمة باقر ساروخاني (تهلان : انتشارات كيهان ، 1366) ص 449. 2 – موريس دوورژه ، جامعه شناسي جنگ ، ترجمة ابوالفضل قاضي ، (انتشارات دانشگاه تهران ، چاپ سوم 1372) ص 359. 3 – پيشين ص359. 4 – گاستون بوتول ، تتبعي در ستيزه شناسي ، ترجمة حسن پويان ، (انتشارات چاپخش 1364) ص 11. 5 – گاستون بوتول ، جامعه شناسي جنگ ، ترجمة هوشنگ فرخجسته ، (تهران : انتشارات سازمان انتشار و آموزش انقلاب اسلامي 1368) ص 32. 1- گاستول بوتول ، جامعه شناسي جنگ ، همان ص 33 2- پيترمي ير ، جامعه شناسي جنگ و ارتش ، ترجمة عليرضا ازغندي و محمد صادق مهدوي ، (تهران : نشر قومس ، چاپ دوم ، 1371)ص31 3